



شرط ضمن عقد عدم پرداخت نفقه زوجه توسط زوج

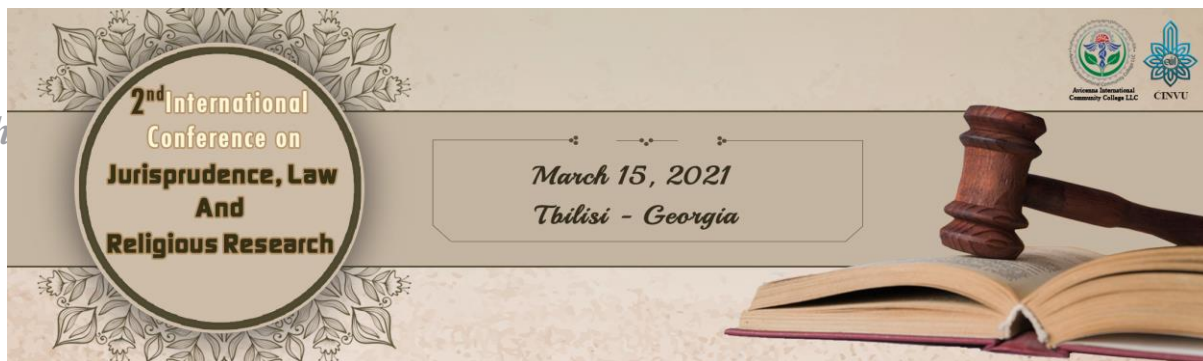
رضا کاوه

کارشناسی حقوق دانشگاه آزاد واحد سنندج

چکیده

عقد نکاح به عنوان یک پیوند مقدس بین زن و شوهر است. که سبب ایجاد وظایف متقابل طرفین در مقابل یکدیگر می گردد. یکی از وظایف مهم مرد، پرداخت نفقه زن است. این امر در قانون مدنی نیز مورد تصریح قرار گرفته است. اما در اینکه امکان شرط عدم پرداخت نفقه در ضمن عقد از سوی زوج وجود دارد یا خیر. دو نوع رویکرد در این خصوص وجود دارد. عده ای با استناد به دلایلی آن را باطل ولی غیر مبطل عقد می دانند اما گروهی دیگر معتقدند عقد و شرط صحیح است. بنابراین مقاله حاضر با استناد به پژوهش های صورت گرفته در این خصوص و تحلیل مواد قانون مدنی به این نتیجه می رسد که درج یک جانبه شرط از طرف زوج چون بر خلاف نظم عمومی و اخلاق حسنه است، باطل است ولی عقد را باطل نمی کند ولی اگر با توافق زوجین و رضایت زن صورت گیرد صحیح است.

واژگان کلیدی: عدم نفقه، اقتضای ذات عقد، شرط اسقاط نفقه، حق و حکم



مقدمه

خانواده، پایه اولیه زندگی جمعی است و قانون مند بودن و سلامت آن نقش مهمی در تأمین سلامت، ثبات و تعالی جامعه دارد. لذا در تمام ادیان به ویژه دین مقدس اسلام، به عنوان کانونی مقدس مورد توجه قرار گرفته است. برقراری حسن ارتباط ما بین جوامع با یکدیگر، یا کلیه افراد یک جامعه یا خانواده با هم، یا حتی زوجین با یکدیگر مبتنی بر الزامات و مواثیق متینی است که ملتزمین به منظور ابقای روابط حسنه، موظفند به بهترین وجه آن را ادا نمایند تا خللی در این میان حادث نشود.

در عقد یا پیمان زناشویی که طبق ناموس آفرینش لذت بخش ترین میثاق است، اسلام شانه مرد را از بار مسئولیت و حقوق نسبت به زن خالی نگذاشته است بلکه به موازات هم و به منظور ابقای رابطه قوییم «زوجیت» هر دو تن را در برابر هم به یک سلسله حقوق و مسئولیت ها موظف فرموده و خط بطلان بر رسوم جاهلیت و آداب و عادات تفریطی و افراطی ملل دیگر کشیده است تا زوجین طبق مسئولیت متقابل و حفظ حقوق طرفین، زندگی زناشویی را به صورت جدی در نظر گیرند و این هسته اولی اجتماع را سبک نشمرده و موالید خود یا نسل بعد را در بحر فساد غوطه ور نسازد. برای این منظور، اسلام نخست شوهر را موظف ساخت تا خوراک و پوشاک و مسکن و سایر نفقات زن را به مقدار اعتبار و حیثیت طرفین و مساعدت ایام در نکاح دائم به عهده گیرد و نیز با نثار محبت و احسان نسبت به وی جلوه واقعی حیات را در کانون زناشویی تجلی دهد و با نیروی مردانه خود همواره تکیه گاه و پشتیبان او بوده تا زن در پرتو شوهر و قدرت او احساس طمأنینه و آرامش دل و ثبات خاطر کند. (موسوی بجنوردی و حسینی، ۱۳۸۸: ۲)

بنابراین یکی از وظایف مهم زوج در نظام خانوادگی اسلام، پرداخت نفقه است. اما این در قانون و شرع یک وظیفه یک جانبه نبوده و زن نیز در مقابل شوهر وظایفی دارد.

بنابراین پژوهش حاضر درصدد پاسخگویی به این سوال است که پرداخت نفقه منوط به چه اموری است؟ آیا شوهر می تواند با توافق قبلی با همسر خود در عقد نکاح شرط عدم پرداخت نفقه درج کنند؟

1. مفهوم و ماهیت نفقه

ریشه نفقه را معمولاً از دو چیز می دانند: یکی به معنای؛ خرج، رفتن و هلاک شدن و دیگری به معنای شیوع و رواج پیدا کردن.

برای نفقه زوج حقیقت شرعی وجود ندارد و شرع تعریف آن را به عرف واگذار کرده است. لذا هر آنچه را که عرف برای نفقه لازم می داند، آن چیز از موارد نفقه محسوب می شود و در حال حاضر نفقه شامل خوراک، پوشاک و مسکن که اصلی هستند و خدمتکار و وسایل و ابزارهایی که فرعی هستند، می شود.

نفقه در شرع، به معنای تأمین خوراک و مسکن زن است و در عرف به معنای تأمین طعام و پوشاک و مسکن است. طعام زنان غذا و نوشیدنی را شامل می شود. پوشاک به معنای پوشش و لباس است. مسکن شامل خانه، لوازم آن و دیگر ابزار



هم روا باشد در صورتی که دایه را حقوقی به متعارف بدهید. و از خدا پروا کنید و بدانید که خداوند به کردار شما بیناست.

این آیه پس از بیان بعضی احکام طلاق نسبت به زنانی که طلاق داده شده و حامله هستند نازل شده است و پدران این فرزندان، موظف به پرداخت خوراک و پوشاک این زنان (مادران) شده اند.

شایان ذکر است که این دستور در مورد زنانی است که از شوهر خود جدا شده اند و کودکی را که از شوهر دارند، شیر می دهند و گر نه هزینه زندگی زن بدون شیر دادن نیز بر عهده شوهر است.

2. آیه ۳۴ سوره نساء

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَأَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَأَضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا

خداوند در این آیه نیز مردان را به عنوان تأمین کننده نفقه زن و مسئول مدیریت امور خانواده قرار داده است.

ب- سنت

روایات زیادی بر وجوب نفقه دلالت می کنند که مهمترین آنها عبارتند از:

1. امام صادق (ع) در پاسخ مربوط به حقوق بر شوهر فرمود:

مرد باید شکم زن را سیر نماید و بدن او را بپوشاند و چنانچه زن مرتکب جهالتی شده باشد وی را ببخشد.

حدیث فوق به صراحت دلیل بر وجوب نفقه زوجه است. چون از موارد نفقه همین موارد ذکر شده در روایت می باشد.

2. پیامبر در خطبه حجه الوداع راجع به حقوق زن بر شوهر فرمودند:

پس بر شما باد خوراک و پوشاک زنانان به نیکی و شایستگی....

در روایت فوق علاوه بر وجوب اصل نفقه (پوشاک و خوراک) به خوب و شایسته بودن آنها نیز تکلیف شده است.

ج- اجماع

بسیاری از فقهای شیعه بر اثبات وجوب نفقه ادعای اجماع کرده اند:

برای نمونه صاحب جواهر از آن به اجماع الامه تعبیر می کند. اهل سنت نیز به وجوب نفقه افزون بر کتاب و سنت بر اجماع نیز تمسک کرده اند.

حال با توجه به اینکه از شرع و قانون چنین حاصل می شود که نفقه حق زن و تکلیفی الزامی بر عهده مرد است. اما باید

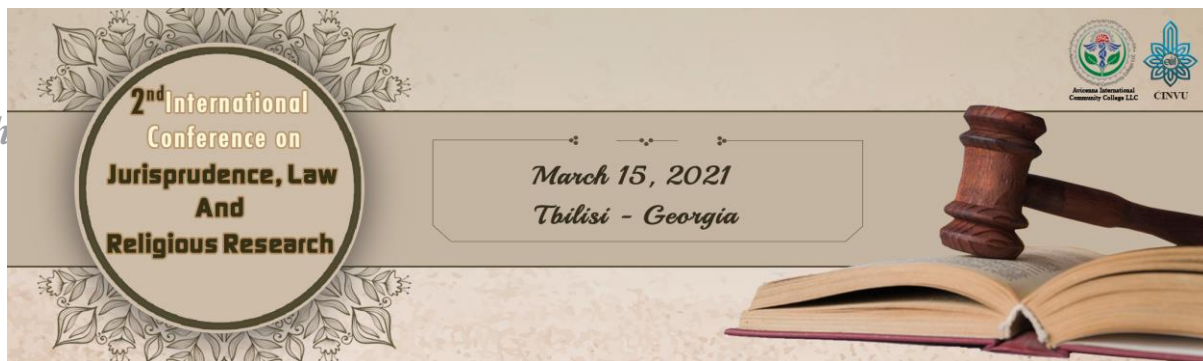
شرایط وجوب نفقه در نکاح بررسی گردد.

2. شرایط وجوب نفقه

در اینکه آیا صرف عقد نکاح سبب وجوب نفقه می شود یا عقد نکاح و تمکین، بین فقها اختلاف نظر وجود دارد اما با

توجه به متن قانون مدنی می توان این اختلاف نظر را پاسخ داد.

با توجه به مواد ۱۱۰۶ و ۱۱۰۸ قانون مدنی که مقرر می دارد:



ماده ۱۱۰۶- در عقد دائم نفقه زن به عهده شوهر است.

ماده ۱۱۰۸- هر گاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظائف زوجیت امتناع کند مستحق نفقه نخواهد بود.

در حقوق ایران با تحقق رابطه زوجیت، استحقاق نفقه پدید می آید، منتهی نشوز (عدم تمکین) زن مانع آن به شمار آمده است. پس صرف اثبات نکاح بوسیله زن در دعوای مطالبه نفقه کافی است و دادگاه با احراز این امر، حکم به سود زن می دهد مگر اینکه شوهر ثابت کند که زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کرده است. (گرجی، ۱۳۷۸: ۵۸)

دیوان عالی کشور در رأی شماره ۲۶۱۴ مورخ ۱۳۱۶ همین نظر را پذیرفته و می گوید: اثبات زوجیت برای مطالبه نفقه کافی است، مگر جهات دیگری موجب عدم استحقاق زوجه باشد و استدلال دادگاه استان به اینکه قبالة نکاحیه دلیل اشتغال شوهر نمی باشد، صحیح نیست. (صفایی و امامی، ۱۳۸۸: ۱۴۶)

اما با توجه به متن قانون که پرداخت نفقه منوط به تمکین زن شده است. در کتب حقوقی برای تمکین دو معنی عام و خاص تعریف شده است: تمکین به معنی خاص، این است که زن، رابطه نزدیکی با شوهر را بپذیرد و جز در مواردی که مانع موجهی وجود دارد، از برقراری رابطه جنسی با او امتناع نرزد؛ البته این وظیفه، ویژه زن نیست، شوهر نیز مکلف است با همسر خود در حدود متعارف، رابطه جنسی داشته باشد، در غیر این صورت، رفتار وی برخلاف وظیفه حسن معاشرت تلقی می گردد. تمکین به معنی عام، آن است که زن وظایف خود را نسبت به شوهر انجام دهد و از او در حدود قانون و عرف اطاعت نماید؛ اما او ملزم به اطاعت از شوهر، نسبت به خواسته های نامشروع و غیر قانونی نمی باشد. (صفایی و امامی، ۱۳۸۸: ۱۳۱؛ گرجی، ۱۳۷۸: ۱۹۸)

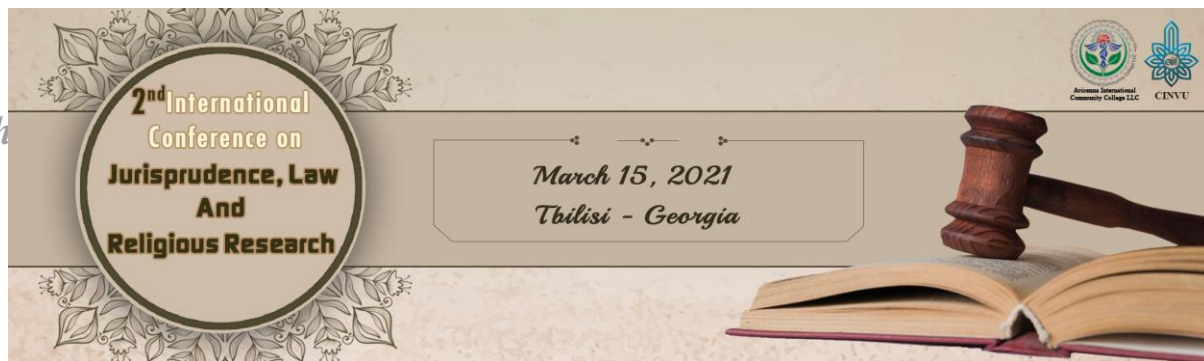
حال با توجه به مفهوم نفقه و ادله ای که بر وجود آن بیان شد، این سوال به ذهن می رسد که آیا می توان در ضمن عقد نکاح شرط عدم پرداخت نفقه از سوی زوج نمود؟

در این خصوص برخی قائل هستند که نفقه مقتضای ذات عقد است و برخی دیگر معتقدند از اطلاق عقد است.

3. شرط عدم پرداخت نفقه از سوی زوج

با توجه به آنکه عقد نکاح، راهی مشروع و قانونی برای ایجاد زوجیت و محرمیت زن و مرد نسبت به یکدیگر می شود. و همچنین هر عقدی آثار خاص خود را دارد که توافق برخلاف بعضی از آنها ممکن نیست و این به دلیل ارتباط نظم عمومی و اخلاق حسنه است.

بنابراین در خصوص عقد نکاح آثار عقد را بررسی می نمایم تا روشن شود که نفقه جزء کدام شرط است و آیا می توان شرط عدم آن را در عقد نکاح نمود؟



هر عقدی دارای دو نوع مقتضای یا اثر است: مقتضای ذات عقد و مقتضای اطلاق عقد

1.3 مقتضای ذات عقد

مقتضای ذات هر عقد، نتیجه و اثر مستقیمی است که طرفین به قصد حصول آن، عقد را منعقد می کنند. هر عقدی می تواند تنها یک اثر مستقیم داشته باشد. (توکلی، ۱۳۹۹: ۲۳۸) برای مثال: مقتضای عقد بیع، ملکیت است؛ به عبارت دیگر، مقتضای عقد، موضوع و مضمون اصلی عقد را تشکیل می دهد و مقصود اصلی متعاقدين است؛ ما بتحقیق ماهیه العقد و صحت بهاء و بانفتائها نفوت الماهیه (حسینی مراغی، ۱۴۱۸: ۲۵۰)

بنابراین مقتضای ذات عقد، چنان به ماهیت عقد وابسته و ملازم با آن است که اگر به وسیله شرط گرفته شود، جوهر عقد نیز از دست می رود و در دید عرف یا قانون، موضوعی برای آن باقی نمی ماند؛ از این رو، تمام فقهاء و حقوقدانان، بطلان شرط خلاف مقتضای ذات عقد را پذیرفته اند.

2.3 مقتضای اطلاق عقد

برخی از آثار و لوازم عقد، چنان هستند که اگر عقد به صورت مطلق و بدون قید و شرط واقع شود، آثار مذکور نیز تحقق می یابند؛ اما اگر عقد مشروط به شرط یا مقید به قیدی واقع شود، از حالت اطلاق خارج می شود و مقتضای لوازم فوق، نخواهد بود. این دسته از آثار و لوازم را مقتضای اطلاق عقد گویند؛ (قنبرپور و نقیعی، ۱۳۹۲: ۶) به عبارت دیگر، مقتضای اطلاق عقد به هر امری گفته می شود که شارع آن را بر عقد از جهت اینکه عقد است، مترتب نموده و آن را اقتضاء کننده عقد قرار داده است. هر چند، بدون جعل شارع نیز امکان تحقق آن وجود داشته است؛ لذا هیچ مانعی ندارد که برخلاف آن شرط شود. برای مثال: در عقد بیع اگر راجع به محل تسلیم مبیع سخنی به میان نیاید، اطلاق عقد، مقتضای تسلیم مبیع در محل انعقاد عقد است.

3.3 درج شرط عدم نفقه در عقد

در این خصوص بین فقها اختلاف نظر وجود دارد:

1.3.3 بطلان شرط عدم نفقه

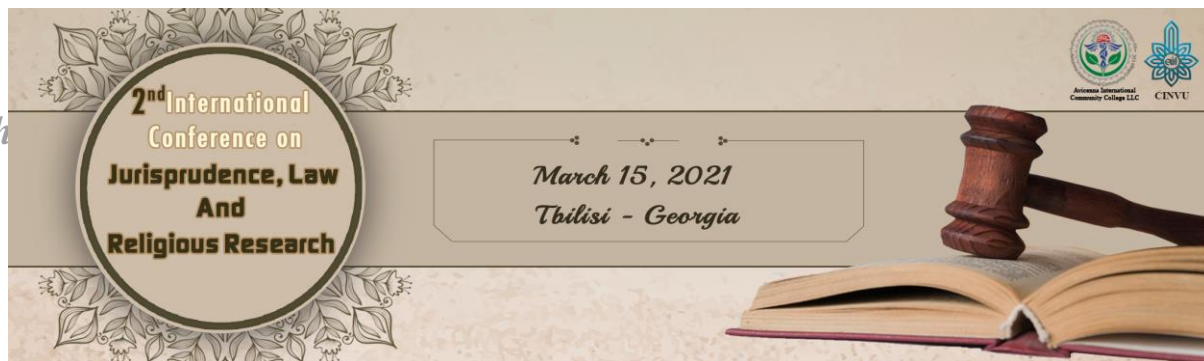
مشهور فقهای امامیه، درج شرط عدم نفقه در ضمن عقد نکاح را صحیحی نمی دانند. (طوسی، ۱۳۸۷: ۴۷۴؛ کیدری، ۱۴۱۶: ۴۲۸) علامه حلی نیز شرط عدم نفقه در ضمن عقد نکاح را از زمره شروط مخالف مقتضای عقد نکاح دانسته و به بطلان شرط در عین صحت خود عقد، رأی داده است.

اما مخالفان این شرط که قائلند این شرط باطل است اما مبطل عقد نمی باشد. دلایلی نیز ارائه نموده اند:

با توجه به اینکه مقنن در ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی مقرر می دارد:

ماده ۱۱۰۶- در عقد دائم نفقه زن به عهده شوهر است .

با توجه به نگارش ماده به نظر می رسد که قانون مربوط به پرداخت نفقه از قوانین آمره است. بنابراین به عقیده برخی حقوقدانان هر گاه شوهر شرط کند که زن حق نفقه در نکاح دائم نداشته باشد، این شرط باطل است. (امامی، ۱۳۵۳: ۴۸)



همچنین دکتر کاتوزیان معتقد است: در نکاح دائم، این وظیفه مرد ناشی از حکم قانون است و ریشه قراردادی ندارد به همین دلیل طرفین نمی توانند ضمن عقد نکاح یا پس از آن، تکلیف مرد را در این باب ساقط کنند. همچنین دکتر کاتوزیان در این خصوص چنین بیان می نمایند: دادن نفقه نیز مانند مهر است و نمی توان ادعا کرد اگر در عقد نکاح شرط شود که مرد به زن نفقه ندهد، از جمع بین شرط و عقد چنین بر می آید که آنچه طرفین خواسته اند در نظر عرف یا قانون، نکاح نیست. عقد به درستی واقع می شود، ولی چون شرط با قانون امری مخالفت دارد، باطل است. (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۱۶۴)

همچنین به نظر می رسد که شرط عدم پرداخت نفقه مخالف نظم عموم و اخلاق حسنه باشد. چرا که این امر صراحتاً در قرآن نیز مورد حکم قرار گرفته است که نفقه حق زن و وظیفه مرد است. لذا نفقه علاوه بر اینکه حق است، حکم قانونی است.

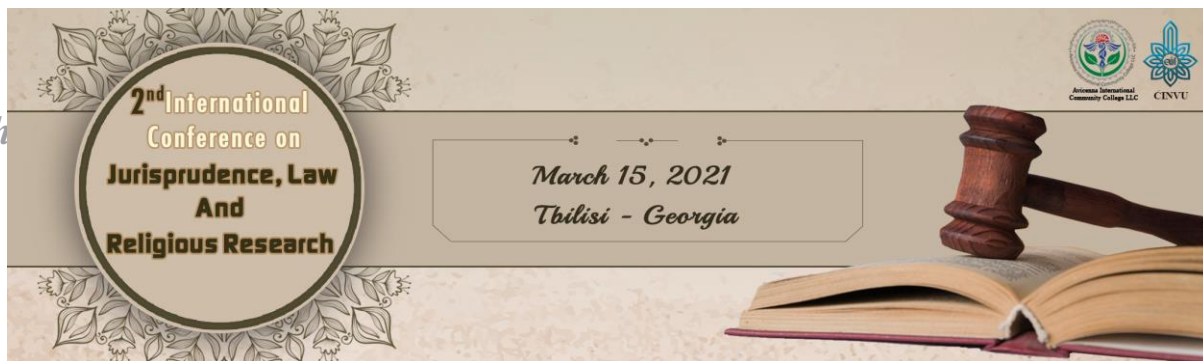
خانواده، هسته اصلی هر اجتماع است و نظم در آن بستگی کامل با نظم عمومی دارد. بنابراین، اشخاص نمی توانند در قراردادهای خصوصی، قواعد حاکم بر خانواده را برهم زنند و حقوق و تکالیفی دیگری برای خود معین کنند... تکلیف مربوط به انفاق بین خویشان زن و شوهر نیز از قواعد مربوط به نظم عمومی است و حق خواستن نفقه با قرارداد ساقط نمی شود. (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۱۷۷-۱۷۵)

همچنین برخی نیز معتقدند اگر شارع فرموده است نفقه زن بر عهده شوهر می باشد و انسان هنگام عمل متحیر است که آیا مفاد گفته شارع حکم استای یا حق، در چنین وضعیتی عقل سلیم و منطق طبیعی حیات اجتماعی ما را به این حقیقت ارشاد می کند که آنچه شارع گفته، به مصلحت جمیع افراد و اجتماع بوده و نباید از آن سرپیچی شود و در اینجا، اصل تکلیف افراد وعدم امکان تخلف از آن است و لذا با این تعبیر نفقه حکم است. (احمدی و استانی، ۱۳۴۱: ۲۴۶)

اما در مقابل، برخی از فقها معتقدند که نفقه زوجه به طور قطع از حقوق می باشد؛ چون در برخی نصوص اطلاق حق بر آن شده است، لذا اگر زوجه تمکین کند و زوج نفقه را به وی پرداخت کنند، جزء دیون زوج قرار می گیرد و باید آن را ادا کند.

حال می توان به این نتیجه رسید که حکم در طلاق فقها معادل همان قانون آمره در قوانین می باشد. بنابراین پرداخت نفقه امری ضروری بوده و شرط خلاف آن از سوی مرد باطل است.

اما به نظر می رسد که اگر زن با توافق و رضایت خودش اذن درج چنین شرطی را در نکاح بدهد، این شرط صحیح است. چرا که قانون و شرع در جهت حمایت از زن و تأمین حقوق او حکم بر پرداخت نفقه داده است. بنابراین درج این شرط با توافق زن به عنوان صاحب حق و ذی نفع صحیح می باشد. لذا قانون مربوط به لزوم پرداخت نفقه زوجه به دلیل اینکه از امور مالی است و از منافع خصوصی اشخاص حمایت می کند، مخالفتی با نظم عمومی ندارد. درباره اخلاق حسنه نیز باید گفت که شرط اسقاط نفقه، مخالف با اخلاق حسنه نیست تا اراده زوجین در این زمینه محدود گردد. (ایزدی فرد و همکاران، ۱۳۹۲: ۹)



همچنین طبق قاعده «اسقاط ما لم یجب» تا زمانیکه شخصی دارای حقی نشده است، اسقاط و ابراء آن حق امری لغو و بیهوده است. حال در این خصوص اگر سبب وجوب نفقه را طبق مباحث قبلی، عقد نکاح بدانیم این امر ممکن است که زوجه با رضایت خود از این حق صرف نظر نماید اما اگر سبب وجوب نفقه را عقد و تمکین بدانیم، اسقاط حق در این مورد اسقاط مالیم یجب بوده و طبق نظر برخی، زوجه می تواند شرط و تعهد خود را در عدم پرداخت نفقه زیر پا گذارد.

همچنین برخی نیز برای اثبات بطلان درج شرط عدم پرداخت نفقه در عقد نکاح، به مقتضای ذات این عقد استناد می نمایند. برای نمونه؛ علامه حلی شرط عدم نفقه را خلاف مقتضای ذات عقد نکاح دانسته و آن را باطل می داند. در حالیکه حقیقت و ماهیت نکاح عبارت است از ایجاد رابطه زوجیت و حلیت استمتاع. لذا بررسی ماهیتی حقوقی عقد نکاح مؤید این است که مقتضای ذات نکاح، ایجاد رابطه زوجیت و حلیت استمتاع بین زن و مرد است. (ایزدی فرد و کاویار، ۱۳۸۹: ۱۶۷) نه پرداخت نفقه به زوجه. بنابراین درج شرط عدم پرداخت نفقه در ضمن عقد نکاح خلاف مقتضای این عقد نیست.

همچنین دلیل دیگر بیان شده از جانب گروهی از اندیشمندان بر بطلان شرط عدم پرداخت نفقه، نامشروع بودن آن است. (حلی، ۱۴۱۲: ۳۲۸) که در حقوق مدنی شرط نامشروع معادل شرط خلاف قانون است. (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۱۹۸) اما باید توجه کرد که قانون مدنی به عنوان یک قانون عام در جهت حفظ حقوق افراد را ذکر نموده است. اما در صورتی که طرفین با توافق نفقه را اسقاط نمایند. در این صورت شرط خلاف قانون نداریم. زیرا طبق ماده ۱۰ قانون مدنی که مقرر می دارد: قراردادهای خصوصی نسبت به اشخاصی که آنها را منعقد کرده اند در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد، نافذ است.

لذا درج این شرط هم به معنی گذشت شخص صاحب حق از حق خودش می باشد و نمی توان آن را باطل دانست.

2.3.3 صحت درج شرط عدم پرداخت نفقه

پاره ای از فقها و حقوقدانان اسلامی عمل حقوقی گذشت زوجه از حق نفقه خود و شرط دال بر چنین عملی را صحیح می دانند. (ابن جنید، ۱۴۱۶: ۲۶۵؛ علیش، ۱۴۰۹: ۳۲۴)

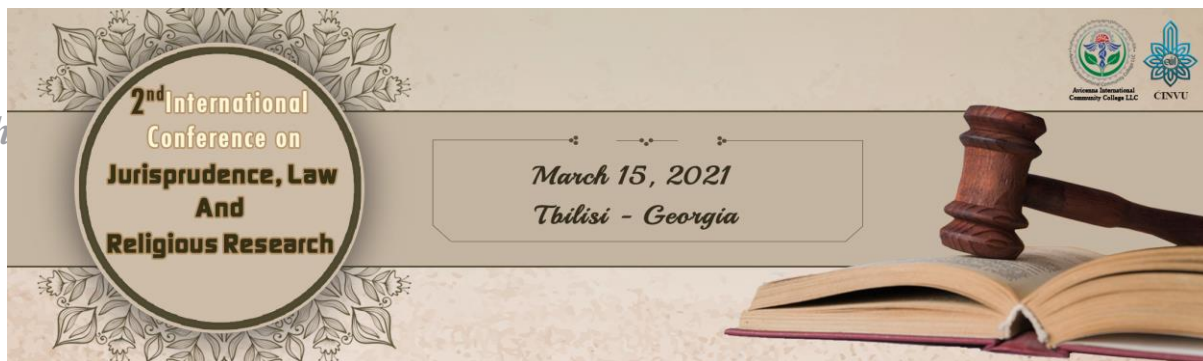
ابن جنید معتقد است که اگر زوجه، بالغ بوده و امکان مواجهه با او وجود داشته باشد، پرداخت نفقه او بر زوج واجب است؛ خواه خود زوج نابالغ باشد خواه بالغ، مگر اینکه ولی زوج نابالغ در ضمن عقد نکاح عدم پرداخت نفقه را شرط نموده باشد. (ابن جنید، ۱۴۱۶: ۲۶۵) بنابراین بر اساس این دیدگاه، واضح است که پرداخت نفقه در عقد نکاح از شروطی است که می توان بر خلاف آن توافق نمود.

البته برخی نیز معتقدند علیرغم درج این شرط در عقد نکاح، زوجه می تواند از این شرط رجوع نموده و مطالبه نفقه نماید. برای نمونه؛ آیت الله فاضل لنکرانی معتقد است:

اگر زوجه از حق نفقه خود گذشته و ذمه زوج را نسبت بدان بری نماید، در صورت پشیمانی نمی تواند نفقه گذشته خود را مطالبه نماید. اما نسبت به نفقه آینده، این حق را دارد. (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۵: ۳۹۶)



بنابراین با در نظر گرفتن اصل حاکمیت اراده یا آزادی اراده، طرفین عقد نکاح می توانند با توافق و اراده خویش وسعت حقوق و تکالیف خویش را که ناشی از عقد نکاح است، آنچنان که خود بخواهند، تنظیم نمایند. بنابراین هر آنچه در شرع مقدس و قانون ذکر شده، محدود به موردی می شود که اراده طرفین بر خلاف آن واقع نشده باشد. چرا که همه قواعد از جمله «أوفوا بالعقود»، «الناس مسلطون علی اموالهم» و «المسلمون عند شروطهم» همگی بر حجیت این اصل حقوقی دلالت دارند که اراده آزاد طرفین به عنوان قاعده بر تراضی آنها حکومت داشته و در هر مورد که نسبت به حدود آزادی طرفین و آثار قرارداد، تردیدی بوجود آید، این قاعده حاکم است. مگر اینکه خلاف آن اثبات گردد. (حائری، ۱۳۷۰: ۹)



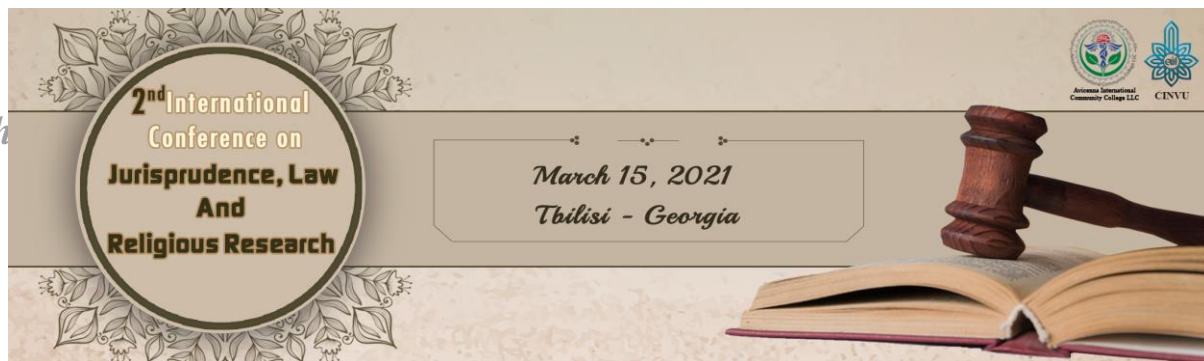
نتیجه گیری

ازدواج یکی از مهمترین رویدادهایی است که تقریباً تمام ابعاد زندگی انسان را برای حدود نیم قرن تحت تاثیر قرار می دهد. بنابراین عقد نکاح، به عنوان یکی از عقد مهم در قانون مدنی و جامعه، که اثر مستقیم زوجیت را در پی دارد و تنها راه مشروع تشکیل خانواده نیز است.

اما در این پیوند مقدس زن و شوهر مکلف به انجام وظایفی در مقابل یکدیگر هستند. البته به نظر می رسد قرار دادن وظایف متقابل به منظور تأمین حقوق زن و مرد در برابر هم می باشد. یکی از مهمترین وظایفی که مرد در مقابل زن دارد و این تکلیف به روشنی در قوانین و شرع مقدس مورد تأکید قرار گرفته است، حق نفقه می باشد. با توجه به ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی که نفقه را تکلیفی برعهده مرد قرار داده است باید به صراحت ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی متناسب با شأن زن و البته عرف هر جامعه پرداخت گردد.

اما ممکن است زن و مرد با هم توافق نمایند و شرط عدم پرداخت نفقه را در عقد نکاح درج نمایند که این امر به نظر می رسد با توجه به اینکه به منزله گذشت از حق است و زن با رضایت خود از حق نفقه چشم پوشی می کند صحیح است. اما در صورتی که مرد به صورت یک طرفه این شرط را درج نماید چون مخالف نظم عمومی و اخلاق حسنه است، شرط باطلی بوده و زوجه ملزم به آن نمی گردد. البته این شرط باطل موجب بطلان عقد نمی گردد. زیرا حفظ بنیان خانواده از ضروریات است که شرع و قانون بر تداوم آن تأکید نموده اند.

در نهایت پیشنهاد می گردد در قانون مدنی و بویژه قانون حمایت خانواده توجه بیشتری نسبت به این مسئله گردد و قانون گذار با اصلاح قانون این مسئله را که درج شرط عدم پرداخت نفقه باطل است یا صحیح از ابهام خارج نماید. زیرا امور مربوط به خانواده از کلیدی ترین مسائل بوده و باید تمام ابعاد آن شفاف سازی گردد.



منابع

- احمدی و استانی، عبدالغنی (۱۳۴۱). نظم عمومی در حقوق خصوصی، تهران، روزنامه رسمی ابن جنید، محمد بن احمد (۱۴۱۶). مجموعه فتاوی ابن جنید، قم، دفتر انتشارات اسلامی امامی، سید حسن (۱۳۵۳). حقوق مدنی، تهران، کتابفروشی اسلامی
- ایزدی فرد، علی اکبر؛ کاویار، حسین (۱۳۸۹). شرط عدم ازدواج مجدد در فقه و حقوق، مجله مطالعات اجتماعی - روان شناختی زنان، سال هشتم، شماره ۳
- ایزدی فرد، علی اکبر؛ محسنی، محمد؛ ادبی فیروزجانی، رزاق (۱۳۹۲). وضعیت حقوقی شرط عدم نفقه در نکاح دائم، مجله آموزه های فقه مدنی، شماره ۸
- موسوی بجنوردی، محمد؛ حسینی، شهناز (۱۳۸۸). نفقه زوجه در فقه و حقوق با رویکردی بر نظریات امام خمینی (ره) نشریه متین، دوره ۱۱، شماره ۴۳
- توکلی، محمد مهدی (۱۳۹۹). آموزش جامع حقوق مدنی، جلد اول، چاپ چهارم، تهران، انتشارات مکتوب آخر
- حائری، مسعود (۱۳۷۰). اصل آزادی قراردادها، تهران، انتشارات کیهان
- حسینی مراغی، میر عبدالفتاح (۱۴۱۸). العناوین الفقهیه. چاپ اول، قم، موسسه النشر الاسلامی
- حلی، نجم الدین جعفر بن حسن (۱۴۱۲). نکت النهایه، قم، دفتر انتشارات اسلامی
- زحیلی، وهبه بن مصطفی (۱۴۰۹). الفقه الاسلامی و ادلته، دمشق، دارالفکر
- صفایی، سید حسین؛ امامی، اسدالله (۱۳۸۸). مختصر حقوق خانواده، چاپ بیست و یکم، تهران، نشر میزان
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷). المبسوط فی فقه الامامیه. چاپ سوم، تهران، انتشارات المکتبه المرتضویه
- علیش، محمد بن احمد (۱۴۰۹). منح الجلیل شرح علی مختصر سید خلیل، بیروت، دارالفکر
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۵). قواعد الفقهیه. چاپ اول، قم، انتشارات مرکز فقه الاثمه
- قنبرپور، بهنام؛ نقیبی، سید ابوالقاسم (۱۳۹۲). بررسی مشروعیت شرط عدم تمکین در عقد نکاح، فصلنامه پژوهش های فقه و حقوق اسلامی، سال ۹، شماره ۳۳
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۸). حقوق مدنی خانواده (نکاح، طلاق و روابط زن و شوهر)، چاپ پنجم، تهران، انتشارات شرکت سهامی
- کیدری، محمد بن حسین (۱۴۱۶). اصباح الشیعه بمصباح الشریعه، قم، موسسه امام صادق
- گرگی، ابوالقاسم (۱۳۷۸). بررسی تطبیقی حقوق خانواده، چاپ دوم، تهران، دانشگاه تهران
- لوبون، گوستاو (۱۳۴۷). تمدن اسلام و عرب؛ ترجمه سید هاشم حسینی، کتابفروشی اسلامی